ساخت «کلاه سبزها»

فیلم سینمایی «کلاه سبزها» به کارگردانی مسعود تکاور و تهیه‌کنندگی حسن‌هاشمی‌نسب جلوی دوربین رفت.

به گزارش جام‌جم، فیلم کلاه سبزها با حمایت ارتش جمهوری اسلامی ساخته شده و داستانی از مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر در برابر ارتش عراق را به تصویر می‌کشد. تکاوران دلاور مردنیروی دریایی ارتش در این مقاومت ۳۴ روزه نقشی مهم را ایفا کردند و با دلاوری و فداکاری در مقابل نیروهای رژیم بعثی ایستادگی کردند و به دفاع از خاک و ناموس‌شان پرداختند.

علیرضا جلالی‌تبار، رزیتا غفاری، مهدی امینی‌خواه، علی مسلمی و سجاد قراگزلو از بازیگران این فیلم هستند. فیلمبرداری این فیلم سینمایی طی ۳۵ روز در اهواز انجام شد.

مسعود تکاور ساخت آثاری چون رهایی، بالون، پروانه‌های پشت دیوار و کروکودیل را در کارنامه دارد.

گفت‌وگو با مجتبی و غلامعلی، طلبه‌های به‌یادماندنی فیلم «مارمولک» بعد از ۱۷ سال

همچنان مسألتُن!

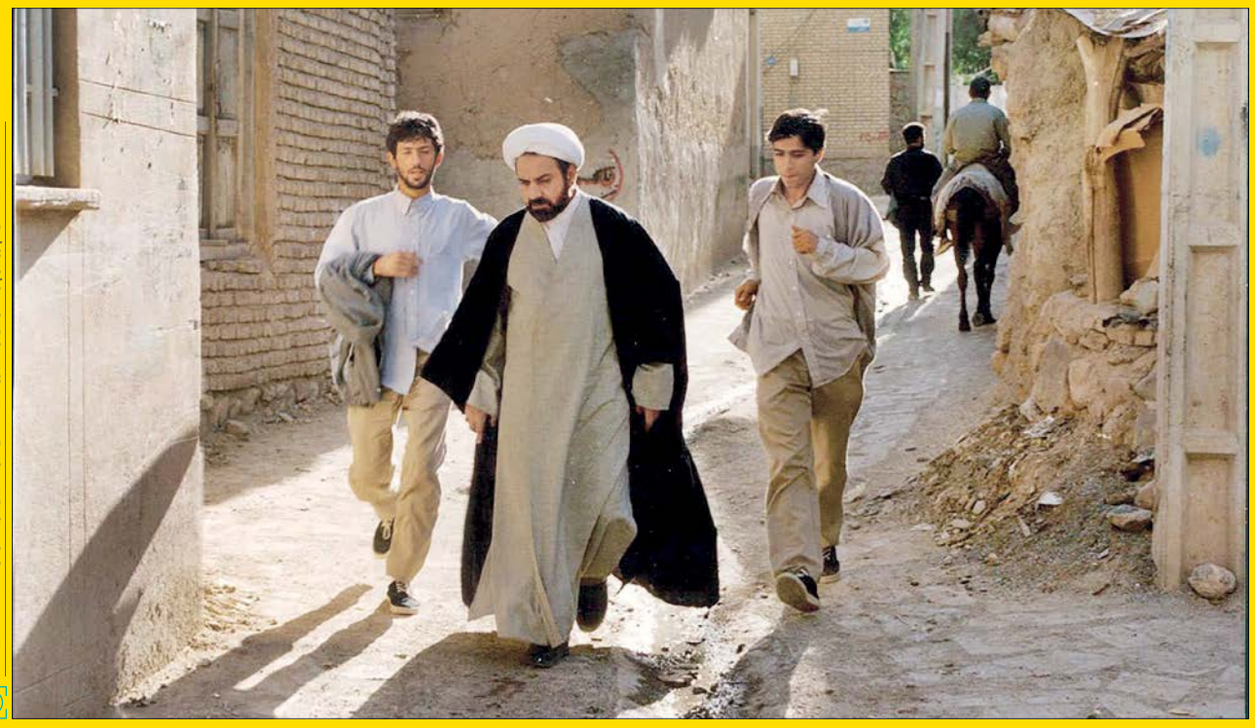

حسین سلیمانی، پرویز پرستویی و سیروس همتی در نمایی از «مارمولک» | عکس: CIC

علی رستگار
سینما

حکایتشان در مارمولک، مثل این فوتبالیست‌هایی است که شم گلزنی بالایی دارند، در زمان و مکان مناسب حضور پیدا کرده، توپ را می‌فرستند کنج دروازه حریف و شادمانی را به هوادارانشان هدیه می‌دهند. اگر بازی پرویز پرستویی در «مارمولک» ساخته کمال تبریزی را یک حضور مقتدرانه و کاپیتان‌وار بدانیم که کل تیم را به جلو و حمله‌ای جانانه و نمکین فرامی‌خواند، بازی‌های سیروس همتی (مجتبی / حاج آقا مسألتن) و حسین سلیمانی (غلامعلی) حکم گلزن‌های تشنه گلزنی را دارد. آنها حسابی در این فیلم گل کاشتند و نشان دادند سه جاف دروازه را در یک بازی کمدی، خیلی خوب می‌شناسند.

این روزها که مارمولک پس از یک اکران اولیه و البته ناکام در ۱۷ سال قبل، سرانجام به شکل رسمی منتشر شده، گفتیم خاطره بازی کنیم و سراغ سیروس همتی و حسین سلیمانی برویم تا ببینیم آیا هنوز مسألتن یا نه! حسین سلیمانی دوسه‌سالی است که مشغول بازی در سریال «۸۷ متر» کیانوش عیاری است و سیروس همتی هم اخیرا در فیلم کوتاهی با نام «ازدواج به‌وقت کرونا» نقش یک روحانی عاقد را بازی کرده است.

سیروس همتی معتقد است این فیلم، سکوی پرتاب او بوده است

دیگر نمی‌خواستم موی دماغ باشم!

انتشار رسمی فیلم مارمولک پس از سال‌ها و پخش قسمت‌های کوتاهی از فیلم پشت صحنه آن در فضای مجازی، بار دیگر خاطره‌های بامزه از بازی شما را زنده کرد.

فیلم مارمولک که ۱۷ سال پیش ساخته شد، برای بنده نقطه عطف و نقطه پرتابی بود، گرچه بنده قبل از آن در سریال آقای حاتمی‌کیا تحت عنوان «خاک سرخ» و قبل از آن هم در فیلم «عشق شیشه‌ای» آقای ابراهیم وحیدزاده بازی کردم، همچنین در چند سریال در نقش‌های خیلی کوتاه اما صادقانه عرض کنم که فیلم مارمولک و نقش «حاج آقا مسألتن» (طلبه پرسشگر) به‌شدت سر زبان‌ها افتاد. این روزها هم به خاطر انتشار فیلم و همین طور بخش‌هایی از پشت صحنه آن در فضای مجازی، باز هم خاطرات و این دیالوگ‌ها زنده شد. مردم بنده را با یک آدرس خوب می‌شناسند، تا می‌گویم حاج آقا مسألتن، متوجه می‌شوند. این فیلم خیلی مورد استقبال قرار گرفت.

البته مخالفت‌هایی هم بود که به نوعی باعث تبلیغ این فیلم و فروش آن به صورت سی دی قاچاق و دیده شدن آن در صفحات مجازی شد. گرچه عمل قاچاق فیلم، درست نبوده و نیست اما مخالفت‌ها و ممنوعیت اکران فیلم بود که باعث اقبال مردم به نسخه‌های غیرمجاز آن شد. به هر حال به نظر من، مارمولک فیلمی قابل تحسین است. باوجود این‌که بحث پایان باز، چند سالی است که در سینمای ایران مطرح شده، اما به نظرم ۱۷ سال پیش و توسط آقای کمال تبریزی در همین فیلم مارمولک انجام شد، گرچه آن موقع این عنوان مطرح نبود. مارمولک با پایان بازی که داشت، باعث برداشت‌های مختلف تماشاگران می‌شد. من هم وقتی به‌عنوان یکی از بازیگران، بخش‌هایی از پشت صحنه را دیدم، آن را در صفحه شخصی‌ام در اینستاگرام به اشتراک گذاشتم. هرچند از انتشار این فیلم کوتاه پشت صحنه خوشحالم اما صادقانه بگویم خیلی هم خوشحال نیستم! کاش پشت صحنه این فیلم به صورت سی دی و همزمان با اکران فیلم منتشر می‌شد. چون پخش رسمی این فیلم پس از سال‌ها در روزهایی اتفاق افتاده که مردم واقعاً در شرایط سلامت و در شرایط روحی و معیشتی خوبی نیستند، اما با تمام این تفاسیر، این موضوع جای خسته نباشید و تبریک به عوامل این فیلم دارد. همچنین نمایش این فیلم می‌تواند برای ساعاتی حال مردم را خوب کند.

در آن صحنه‌ای که از پشت صحنه منتشر شده، چه چیزی شما و حسین سلیمانی را به خنده انداخت؟

اگر اشتباه نکنم علی تبریزی، فرزند کمال تبریزی فیلمبردار پشت صحنه این کار بودند. اگر اجازه پخش فیلم کامل پشت صحنه داده شود، به نظرم هر پلان و هر لحظه آن فوق‌العاده است. با شخصیتی که پرویز پرستویی داشت و طنزی که در خود فیلمنامه نهفته بود و چیزی که کمال تبریزی اضافه می‌کرد و بعد از این سه مورد، چیزی که ما به عنوان بازیگر اضافه می‌کردیم، باعث می‌شد جان مطلب دربیاید. همه اینها باعث می‌شد، خود ما بازیگران هم از این اتفاقاتی که برای شخصیت‌های فیلم می‌افتاد، بخندیم. در این صحنه به‌خصوص، داشتم مراتب وضو را خدمت حاج آقا توضیح می‌دادم، اما واکنش آقای پرستویی و نوع گفتن من و حسین سلیمانی و طنزهای کلامی که وجود داشت، باعث خنده ما می‌شد. نه تنها در این صحنه بلکه فکر کنم در همه صحنه‌های فیلم بعد از حداقل پنج شش بار به برداشت اصلی می‌رسیدیم، چون این‌قدر می‌خندیدیم که دیگر جدی شویم و آن طنز موجود برایمان جذابیت نداشته باشد و نخندیم. می‌گویند وقتی خود کمدین و شخصی که مطلب خنده‌دار را می‌گوید نخندد، کمدی‌اش خنده دارتر و جذاب‌تر می‌شود. به نظر خیلی از بزرگان طنز، کمدی و طنز قضیه اینجوری بیشتر می‌شود.

سخت‌ترین سکانسی که بازی کردید، کدام بود؟

سکانسی بود که من و آقای حسین سلیمانی در باغ هستیم و آقای پرستویی دارد می‌آید. بنده آنجا به عنوان نگهبان یا بپای آقای سلیمانی هستم که مشغول صحبت با دخترخانمی است! من از بالای درخت می‌پرم و جلوی حاج آقا ظاهر می‌شوم. ارتفاع شاخک مقاوم درخت تا پایین کمی زیاد بود و از آنجا که به دلایل مختلف از جمله به خاطر مسائل فنی مجبور به تکرار بودیم، شرایط خیلی سختی داشتم. فکر کنم بعد از ششمین یا هفتمین افتادن بود که این پلان از هر بابت مورد تایید قرار گرفت.

شما و حسین سلیمانی در این فیلم نشان دادید که می‌توانید زوج کمدی خوبی باشید. چرا دیگر این همکاری پیش نیامد؟

این‌که چرا بنده و آقای سلیمانی که می‌توانستیم زوج خوب تلویزیونی و سینمایی باشیم اما این اتفاق نیفتاد، امری بود که نه درخواستی شد و نه کسی پیشنهاد کرد. البته من از این بابت خیلی ناراحت نیستم. چون شاید همکاری ما دو نفر تنها در این فیلم جواب می‌داد و ممکن بود در فیلم‌های دیگر نتیجه خوبی ندهد. به‌تازگی در تلویزیون و سینما اتفاقی می‌افتد و هر بازیگری که در نقشی موفق می‌شود، نقش‌های دیگر هم در همان راستا به او پیشنهاد می‌شود. من از این بابت خیلی متاسفم. یادم است که بعد از مارمولک، یکی دو سال به ما پیشنهاد می‌شد که نقش آدم‌های پیگیر و موی دماغ را بازی کنیم. یعنی نقش‌هایی بود که کمی تا قسمتی ویژگی‌های نقش حاج آقا مسألتن (مجتبی) را داشت، به همین دلیل من بازی در آنها را قبول نکردم. این‌که خودمان دیگر آن نقش‌ها را تکرار نکردیم، یک اتفاق مثبت است. اگر چنین نقش‌هایی را قبول می‌کردیم در همان قالب می‌ماندیم.

شما سال‌هاست علاوه بر نوشتن و بازیگری، به عنوان معلم ریاضی هم فعالیت می‌کنید. باتوجه به این شرایط، درس و مدرسه چه می‌شود؟

در مورد بچه‌ها و دانش‌آموزان امیدوارم که شرایط به روزهای طبیعی برگردد، ولی علم هیچ‌وقت تعطیل نیست و از طریق کانال و در فضای مجازی، با بچه‌ها و مدرسه در ارتباط هستیم و آموزش از راه دور ادامه دارد و در جریان هستیم که دانش‌آموزان چه کار می‌کنند.

گفت‌وگو با حسین سلیمانی که این فیلم دومین همکاری‌اش با کمال تبریزی بود

چقدر نگاتیو هدر دادم!

دلیل خنده شما و سیروس همتی در آن پشت صحنه‌ای که از مارمولک منتشر شده، چیست؟

خنده ما فقط مربوط به این صحنه نبود و اصولا همیشه می‌خندیدیم. من حتی در صحنه‌هایی که بازی نداشتم و تنها نظاره‌گر کار بودم هم می‌خندیدم! طوری شده بود که آقای تبریزی گفته بود، حسین در پلان‌هایی که بازی ندارد، سر صحنه نیاید. شخصیت رضا مارمولک به خودی خود خنده‌دار بود، دیگر آقای پرستویی هم با آن شمایل و آن بازی طنازانه، طوری بود که نمی‌شد نخندید. ایشان هم همیشه سر صحنه‌ها حضور داشت و موقعی که ما بازی می‌کردیم، در پشت دوربین با همان حالت کاراکترش به ما نگاه می‌کرد، برای همین نمی‌شد مقاومت کرد. به همین دلیل معمولا صحنه‌ها چند بار تکرار می‌شد تا مورد تایید قرار بگیرد.

بیشتر از همه، کدام صحنه را تکرار کردید؟

بیشترین برداشت این فیلم مربوط به سکانسی بود که من به حاج‌آقا گفتم دستم را با سیگار سوزاندم که دیگر سیگار نکشم. فکر کنم سه‌روز داشتیم آن سکانس را می‌گرفتیم، چون من مدام می‌خندیدم. یک روز هم که من نخندیدم، یک مراسم عروسی در آن روستا برگزار شد! اوضاع طوری شد که من رفتم گوشه‌ای و گریه کردم و آقای پرستویی آرامم کرد.

به ایشان گفتم صحنه خنده‌دار است و من نمی‌توانم جلوی خنده‌ام را بگیرم. فکر کنم حدود ۲۰ برداشت گرفتیم، آن‌موقع هم نگاتیو بود و من با خندیدنم همین جور نگاتیوها را هدر می‌دادم.

ورود شما به سینما با فیلم مهر مادری ساخته کمال تبریزی بود و مارمولک هم تبدیل به همکاری درخشان دیگری با این کارگردان شد. او شما را برای نقش غلامعلی در نظر داشت یا حبیب رضایی که مسؤول انتخاب بازیگر و بازیگردان فیلم بود؟

با این که آقای رضایی، مسؤول انتخاب بازیگر بود اما آقای تبریزی پیشنهاد داد من در فیلم حضور داشته‌باشم. اگر اشتباه نکنم یکی از گزینه‌های بازی در این دو نقش (غلامعلی و مجتبی) پوریا پورسرخ بود، شاید هم شاهرخ استخری. دقیقا مطمئن نیستم کدام، اما آن‌موقع صحبتشان بود. ولی این را یادم است که آقای تبریزی دو سه ماه قبل از فیلمبرداری مارمولک، مرا در دفتر آقای شفق دید و گفت دو سه ماه دیگر با تو کار دارم.

آن عادت‌های بامزه شانه زدن همیشگی غلامعلی و خندیدن‌های خاصش چطور شکل گرفت؟

اگر درست یادم باشد، پیشنهاد آقای حبیب رضایی بود. این عادت‌ها، ویژگی خاصی به این شخصیت می‌داد و نقش را می‌ساخت. البته این را هم بگویم که جای دو نقش غلامعلی و مجتبی در روزهای اول و دوم تمرین فرق می‌کرد؛ یعنی من نقش مجتبی را داشتم و سیروس همتی نقش غلامعلی را. اما بعد آقای رضایی، یک جابه‌جایی در نقش‌ها انجام داد. آقای رضایی نقش خیلی تاثیرگذاری در بازی ما داشت و مشاوره‌هایش خیلی به ما کمک می‌کرد. آنجا متوجه شدم بازیگردان خیلی می‌تواند در فیلم موثر باشد. به‌جز اینها، خود آقای تبریزی هم به‌شدت نکته بین بود و همه چیز را زیرنظر داشت.

به‌جز بازی خوب پرویز پرستویی، بازی شما و سیروس همتی بیشترین خنده را از تماشاگران می‌گیرد. چرا دیگر این همکاری اتفاق نیفتاد و از ظرفیت کمیک شما برای کارهای دیگر استفاده نشد؟

بیشترین سکانس‌هایی هم که در فضای مجازی وایرال شده، لحظات بازی من و سیروس همتی است. نمی‌دانم این اتفاق افتاد یا نه که کارگردان‌های دیگری سراغ ما برای همکاری دوباره بیایند یا نه، اما از من و سیروس برای حضور در یک برنامه تلویزیونی که رامبد جوان مجری یا کارگردانش بود، دعوت کرده‌بودند. من هم دوست داشتم دوباره با هم کار کنیم، البته شاید همکاری‌های دیگر من و سیروس، به نتیجه‌ای شیرین و ماندگار چون مارمولک منجر نمی‌شد.

در تیتراژ اول هم اسم شما با هم می‌آید.

فکر می‌کنم اسم من در تیتراژ، در آخر و بعد از همه بازیگران می‌آید که آن هم دلایلی داشت که نمی‌خواهم الان درباره‌اش حرف بزنم.

مرحوم نقی سیف جمالی هم نقش آقای فضلی، پدر شما در فیلم را داشت. همکاری با ایشان چطور بود؟

روحشان شاد. آقای سیف جمالی بازیگر بزرگی بود. من تنها در این فیلم با ایشان همکاری نکردم و در چند کار دیگر هم با آقای سیف جمالی همکاری داشتم. از جمله وقتی در فیلم روایت‌های ناتمام به کارگردانی پوریا آذربایجانی که به‌جز بازی، مشاور انتخاب بازیگر بودم پیشنهاد حضور آقای سیف‌جمالی را دادم. کار با ایشان خیلی جذاب بود، او از جمله بازیگران بزرگی بود که می‌توانست خیلی بیشتر گل کند اما این اتفاق نیفتاد.

پای شازده کوچولو در کفش رضا مارمولک

محمدرضا زائری
روزنامه‌نگار

با ابراهیم حاتمی‌کیا در یک سفر هوایی برای بازگشت به تهران همسفر شده بودم، گپ و گفتمان رسید به داستان‌هایی درباره روحانیون. آن روزها داستان طنزی از من منتشر شده بود در مجله نیستان به نام کفش‌هایم کو و بعد هم مرحوم کیومرث صابری آن را در مجله گل‌آقا منتشر کرد. این داستان طنز شاید از اولین داستان‌هایی بود که درباره یک روحانی منتشر می‌شد. به اینجا رسیدیم که شاید بتوانیم با همکاری و تعامل یک فیلم سینمایی سه اپیزودی درباره روحانیت بسازیم. بعد از مدتی با من تماس گرفتند و در دفتر منوچهر محمدی قراری گذاشتیم که درباره ساخت یک فیلم سینمایی حرف بزنیم. همین شد که من به گروه تولید فیلم سینمایی مارمولک راه پیدا کردم و بعدها که کارگردانی فیلم را کمال تبریزی برعهده گرفت، همچنان همراه این گروه ماندم و همه دست به دست هم تلاش کردیم این فیلم حساس در مسیر درست قرار بگیرد.

از همان ابتدا قرار بود پرویز پرستویی نقش رضا مارمولک را بازی کند و طرح اولیه را منوچهر محمدی مشخص کرده بود اما درباره بقیه جزئیات، دقت و پژوهش زیادی انجام می‌شد. خوب به خاطر دارم که برای هر کاری یک مشاور متخصص دعوت به همکاری می‌شد؛ مثلا برای درک موقعیت دزدی که از دیوار بالا می‌رود و نوع مواجهه با او در جامعه یک کارشناس نیروی انتظامی در کنار گروه بود. جلسه‌های متعددی برگزار می‌شد و با وجود داستان هنجارشکن فیلم، هیچ‌کسی نه پیمان قاسم‌خانی که فیلمنامه را می‌نوشت، نه کمال تبریزی به عنوان کارگردان و نه منوچهر محمدی، نگاه کاسبکارانه به فیلم نداشتند و به ترفندهایی برای فروش بیشتر فیلم فکر نمی‌کردند. هر چه بود حسن نیت بود و دلسوزی و حساسیت. تلاش همه ما این بود که مخاطب به سمت هدف و مقصود فیلم هدایت شود و من به عنوان مشاور مذهبی همین مسیر را دنبال می‌کردم. درباره ایفای نقش رضا مارمولک هیچ مشاوره‌ای ارائه ندادم چون اصلا قرار نبود او خیلی به یک روحانی شبیه بشود چون اصلا یک روحانی واقعی نبود اما در راستای اهداف فیلم سه محور مشخص را دنبال می‌کردیم که عبارت بودند از: اول نشان دادن تمایز بین روحانی اصیل و ریشه‌دار و کسی که لباس روحانیت را دزدیده است، دوم تمرکز روی جنبه‌های معنوی و عرفانی با این خروجی که به اندازه تمام آدم‌ها راه برای رسیدن به خدا است و سوم نشان دادن امکان تغییر و تحول تدریجی آدم‌ها.

به این منظور گاهی کتاب‌هایی در اختیار تولیدکنندگان فیلم می‌گذاشتم؛ مثل کتاب‌هایی درباره زندگی سیدمهدی قوام، زندگی مرحوم سیدمحمد صمصام و برخی علما و روحانیون. گاهی هم نکاتی به فکرم می‌رسید که با نویسنده یا کارگردان در میان می‌گذاشتم؛ مثل استفاده از کتاب شازده کوچولو نوشته آنتوان دوسنت اگزوپری که روحانی اصیل فیلم در سکانس بیمارستان آن را می‌خواند و ماجرای اهلی شدن را همانجا مطرح می‌کند.